

قال امروز شما

متولد فروردین (بره):

فشار برای ایجاد تغییرات به ویژه در دنیای شخصیتان روز به روز بیشتر می شود. خوشبختانه اگر در تفکر خود انعطاف پذیر باشید خواهید توانست حتی در بحرانی ترین شرایط نیز آرامش درونی خود را حفظ کنید. با این حال هوشیاری خود را حفظ کنید و برای مواجهه با مشکلات احتمالی حاضر باشید.

متولدین اردیبهشت (گاو):

شما معمولاً بدون هیچ تأخیری به تعهدات خود عمل می کنید، ولی در حال حاضر احساسات درونیتان و دغدغه های فکریتان مانع تمرکز ذهنی لازم برای رسیدگی مناسب شما به تعهدات قبلیتان شده اند. در حال حاضر نباید هیچ تغییرات عمده‌ای ایجاد کنید، بهتر است کمی این وضعیت را تحمل کنید.

متولدین خرداد (دوقلواها):

اگر قلبتان امروز چیزی بخواهد حتی با وجود ترس ها و نگرانی هایی که حس می کنید مغزتان به هیچ عنوان نخواهد توانست آن را محدود کند. نیازهای برآورده نشده تان سر راه احساس خوشبختی شما قرار گرفته اند و نمی گذارند از شرایط فعلیتان راضی باشید، شاید وقت آن رسیده که کمی به آنها رسیدگی کنید.

متولدین تیر (خرچنگ):

امروز ممکن است به طور ناگهانی با بار اضافی ای مواجه شوید که توانی برای ادامه کارهایتان برای شما باقی نگذارد. شاید یک لحظه بخواهید خودتان را کنار بکشید و از زیر این همه مسئولیت شانه خالی کنید، ولی وجدانتان این اجازه را به شما نمی دهد.

متولدین مرداد (شیر):

شما امروز خواهید توانست با مشکلات خود با اعتماد به نفس مواجه شوید؛ شاید دیگران شما را به داشتن اعتماد به نفس کاذب متهم کنند، ولی آنها کاملاً در اشتباهند. پذیرفتن ترس ها و ضعف هایتان به شما کمک خواهد کرد تا شرایط بحرانی را پشت سر بگذارید.

متولدین شهریور (سنبله):

امروز از طرفی دلتان می خواهد که به تفریح و خوشگذرانی بپردازید، از طرف دیگر هم مسائل معنوی برایتان اهمیتی تازه پیدا کرده اند و فکر می کنید نیاز شدیدی دارید به آنها بپردازید. فکر می کنید مجبورید یکی از این دو را انتخاب کنید و نمی توانید تعادلی بین این دو رویکرد ایجاد کرده و این بحران شما را در مسیر سرفی به دنیای درون و ضمیر ناخودآگاهتان قرار خواهد داد.

متولدین مهر (ترازو):

ایده آل های سطح بالایی که برای روابطتان در سر دارید خیلی وقت‌ها با واقعیت ارتباطتان مطابقت ندارد. امروز رسیدن به اهدافتان با توجه به اینکه یکی از نزدیکانتان ممکن است بر سر راه موفقیتتان قرار بگیرد کار سختی به نظر می رسد.

متولدین آبان (عقرب):

امروز پیدا کردن یک راه میانه، به ویژه در مورد کارها و فعالیت های معمول روزانه تان کار سختی خواهد بود. برخی چیزها هستند که دوست دارید در آنها تغییر و بهبود ایجاد کنید، ولی ترجیح می دهید که این کار را به مرور زمان انجام دهید.

متولدین آذر (کمان):

شما معتقدید که در حال حاضر تنها راه ممکن برای این که بتوانید به جایی برسید این است که هدفی دسترس پذیر برای خودتان تعیین کرده و بدون توجه به آنچه دیگران فکر می کنند، با تمام وجود برای به دست آوردن آن تلاش کنید.

متولدین دی (بز):

امروز هیچ راهی جز جست‌وجو برای پی بردن به حقیقت نخواهید داشت. حتی اگر در رهاتان به بن بست بخورید هم از تلاش برای پیدا کردن حقیقت دست برندارید.

متولدین بهمن (ظرف آب):

شما ایده های عجیب و غریبی در سر دارید که با وجود آنکه خودتان فکر می کنید منطقی هستند، به نظر می رسد تبدیل کردن آنها به واقعیت کار چندان ساده ای نباشد و این حس آزادی شما را به بی مسئولیتی در مورد رابطه عاطفیتان سوق دهد.

متولدین اسفند (ماهی):

امروز از اینکه دارید در راه درست گام بر می دارید مطمئن هستید و دوست ندارید مسیر خود را تحت هیچ شرایطی تغییر دهید و از منطقه امن خود خارج شوید.

کمالالملک سینمای ایران هشتاد و دو ساله شد؛ برای او که نقاش نقش‌های ماندگار بسیاری بوده و دوستداران زیادی بین تماشاگران خاص و عام سینما و تلویزیون دارد، جشن کوچکی برای پاسداشت زحماتی که برای هنر این سرزمین کشیده ترتیب داده شد تا بفهمیم که چگونه جمشید مشایخی توانسته بین شهرت و فروتنی چنین پیوندی برقرار کند!

استاد مشایخی در حالی مهمان ما شد که یک دوره کوتاه بیماری را پشت سر گذاشته است اما بلندی موها و محاسنش نشانه بیماری نیست بلکه به یک کار تازه ارتباط داشت؛ استاد به خواست داوود میرباقری به چهره‌اش تا مدتی دست نخواهد زد تا در سریال «ماه تی تی» نقشی کوتاه اما پیچیده و جذاب را بازی کند.

همه عمر دیر رسیدیم

سکانس پایانی فیلم سوت‌و‌دلان را علی حاتمی این طور نوشته بود که من در نقش حبیب ظروفتی، برادرم را به امامزاده می‌بردم و بعد همانجا پارچه سیزی را دخیل می‌بستم اما او فوت می‌کرد. مرحوم علی حاتمی پایان فیلم را دوست نداشت ضمن اینکه فکر می‌کردیم ممکن است مرگ مجید در داخل امامزاده، با اعتقادات مردم تناقض پیدا کند. من پیشنهاد دادم وقتی حبیب برادرش را با قاطر به سمت امامزاده می‌برد، همین که چشمش به گنبد امامزاده می‌افتد به سمت برادرش برگردد و بگوید که رسیدیم اما متوجه شود برادرش همانجا روی قاطر فوت کرده است. علی خوشحال شد و از پیشنهادم استقبال کرد و مرا در آغوش گرفت. به او گفتم: حالا تو برای این لحظه دیالوگ بنویس و اینجا بود که علی حاتمی دیالوگ ماندگار فیلم را نوشت؛ همه عمر دیر رسیدیم.

از خشت تا آینه

همه عمر از گلایه کردن، پرهیز کردم اما بگذارد یک بار هم ما در زندگیمان یک گلایه کرده باشم. من در فیلم سینمایی «آبادان» به کارگردانی مانی حقیقی بازی کردم و دیگر هیچ وقت ایشان را ندیدم. همزمان با فیلمبرداری این فیلم، حالم بد شد و آنقدر درد داشتم که شبانه مرا به بیمارستان بردند. بعدها فهمیدم دکتر آن شب به پسرم گفته بود چه مرا جراحی بکنند، چه نکنند در هر صورت زنده نمی‌مانم! پسرم رضایت داده بود که مرا جراحی کنند و... بگذریم. دلم می‌خواهد به مانی حقیقی بگویم: پسر عزیز، تو بزرگترین فرد روی زمین هستی اما نباید حال جمشید را می‌پرسیدی؟ بالاخره ما با هم کار کرده بودیم! بعد از آن اتفاق تا امروز هیچ وقت حتی به من تلفن نکرد و به خودم گفتم جمشید مشایخی لابد آدم خیلی بدی هستی. پدربزرگ این آقا، کتابی دارد که در همین کتاب نوشته: به جمشید گفتم آفرین. من سال ۱۳۴۳ با او کار کرده بودم و جز بزرگی از او ندیدم. او ۳۰ جلسه با من، محمداعلی کشاورز و منوچهر فرید کار کرد تا از بازی اغراق شده تئاتری فاصله بگیریم و بتوانیم جلوی دوربین بازی زیرپوستی ارائه کنیم. من به این مرد بدهکارم؛ او معلم و استاد من بوده و تا آخر عمر این را خواهم گفت.

اخلاق به علاوه استعداد

سال ۱۳۳۶ اداره هنرهای دراماتیک تاسیس شد و اولین کسی که در این اداره استخدام شد، من بودم در حالی که سابقه تئاتریم بیشتر از

همراه با استاد جمشید مشایخی به بهانه هشتاد و دومین سالگرد تولدش؛

من اما جمشید هستم



بقیه نبود. برخی در گروه هنر ملی بودند و یا هنرستان تئاتر رفته بودند اما من فقط در دبستان و دبیرستان نمایشنامه نوشته و کارگردانی و بازیگری هم کرده بودم. رئیس اداره هنرهای دراماتیک دکتر مهدی فروغ، مردی بسیار باشخصیت، بااخلاق و تحصیلکرده ای بود. می‌خواست کسانی را در این اداره استخدام و خودش آنها را تربیت کند. من به این اداره که در خیابان شاه‌آباد سابق بود رفتم و دکتر فروغ نه تنها از من امتحان بازیگری گرفت، حتی خطم را امتحان کرد. دکتر فروغ نمی‌خواست کسانی را استخدام کند که در لاله‌زار یا هر جای دیگری تجربه بازیگری دارند، او می‌خواست آدم‌های بااخلاق و مستعد را به استخدام اداره هنرهای دراماتیک دریاورد و خودش آنها را آموزش بدهد.

تاریخ زندگی من

گویند پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟ بنابراین چیزهایی که می‌گویم فقط جنبه تاریخی دارد و تعریف از خود نیست. این تاریخ زندگی من است: پدرم تحصیلکرده آلمان و سوند و شیمی‌دان بود، افسر مهندس تسلیحات ارتش بود، اولین حرفه‌اش رئیس اسیدسازی بود و آخرین شغلش رئیس کل کارخانجات پارچین! مادرم از نوادگان نادر بود. عموی بزرگ مادر من زمانی که من بچه بودم از کلات نادری حق الحساب می‌گرفت! دایمی پدر من در انقلاب مشروطه یکی از بزرگان بود و عکسی از او و عموی کوچکتر پدرم به همراه باقرخان و ستارخان دیده‌ام.

همه اینها سر جای خود اما من جمشید هستم. همین جمشیدی که می‌بینید و می‌شناسید.

نوع تازه‌ای از بازیگری

پدرم با بازیگر شدنم موافق نبود. وقتی به اداره هنرهای دراماتیک رفتم، نگفتم که قرار است بازیگر بشوم. آن زمان نمایشنامه‌های ترجمه شده را اجرا می‌کردیم و این نمایش‌ها از تلویزیون ثابت پاسال پخش می‌شد. آن زمان تقریباً ۲۶ ساله بودم و اولین نقش من، مرد قایقرانی بود که گم می‌شود و سالها بعد وقتی بر می‌گردد که همسرش ازدواج کرده و بچه‌دار شده است. او برای اینکه زندگی همسرش را خراب نکند، بدون اینکه حرفی بزند راهی را که آمده باز می‌گردد.

این نمایش که رکن‌الدین خسروی آن را کارگردانی کرده بود، از تلویزیون پخش شد و پدرم آن را دید. وقتی به دیدنش رفتم، گفت: پسر دوست نداشتم کار تئاتر بکنی اما این نوع کار را پسندیدم.

اولین و آخرین ناسزا

پدرم یک تانک اسباب‌بازی از سوند آورده بود که نمی‌شد در تهران نمونه‌اش را دید. خیلی خاص بود و لوله‌اش با سنگ فندک کار می‌کرد. وقتی چهار ساله شدم، مادر این تانک را به من داد. همسایه‌ای داشتیم که می‌خواست تانک مرا به همان‌هایش نشان بدهد. من تانک را بردم و آنها موتور تانک را برداشتند. وقتی به خانه بر می‌گشتم، جلوی در خانه مادرم پرسید چرا تانکت این طوری شده؟ گفتم: این پدرسوخته‌ها این کار را با آن کردند! مادرم عصبانی شد و از مردی که توی کوچه نشسته بود، سیگارش را گرفت و پشت دستم را سوزاند.

شاید باور نکنید من نه برای خودم غصه خوردم و نه از دست مادرم عصبانی شدم. دلم برای مادرم بیشتر از دستم می‌سوخت و برای او غصه خوردم که چرا باید حرفی می‌زدم که او تا این حد عصبانی و ناراحت بشود! این اولین و آخرین ناسزایی بود که به کسی گفتم.

کاش بیشتر کتاب می‌خواندم

بعد از هشتاد و دو سال، احساس می‌کنم گاهی شاید خیلی وقت‌ها، زمان را بیهوده هدر داده‌ام. کاش بیشتر می‌خواندم. در خلوت خودم می‌گویم، آن وقت‌ها که می‌توانستم چرا نخواندم! خیلی بیشتر می‌توانستم بخوانم اما هر قدر نمی‌دانم چقدر کتاب خوانده‌ام اما هر چقدر که بوده، کم بوده است. دلم می‌خواهد هنوز هم فرصتی باشد که از اساتید کسب فیض کنم.

درباره شاهنامه طرحی داشتم که حدود پنچ یا شش سال پیش پخش نشستم، به دکتر شایگان دادم و از ایشان خواستم به عنوان یک شاعرگر طرحم را بخواند و نظر بدهد. در فرازی از این‌طرح نوشته‌ام که رستم رخش را پیدا می‌کند و در پاسخ به این سوال که اسبب چقدر می‌ارزد، می‌گوید: به پنهانی ایران زمین!

دکتر شایگان پیشنهاد دادند که اسم طرح را بگذارم به پنهانی ایران زمین! وقتی ایشان پیشنهاد کرد این اسم را روی طرح بگذارم، به خودم گفتم حتما آن را پسندیده است. این یکی از افتخارات زندگی من بوده است و آرزو می‌کنم این طرح بالاخره روزی در قالب فیلم سینمایی ساخته شود.

تواضع را از مادرم دارم

هیچ وقت به دفاتر فیلمسازی نمی‌رفتم و با تهیه‌کنندگان هم خیلی آشنا نبودم. می‌دانستم اگر طرحی بنویسم هیچ وقت برای معرفی آن به کسی رو نمی‌اندازم. طرح «به پنهانی ایران زمین»، زمانی نوشته شد که یک دفتر فیلمسازی تاسیس کرده بودیم اما همانجا را هم نتوانستیم اداره کنیم و به دلیل مشکلات مالی تعطیلش کردیم.

افتادگی و تواضع همیشه به نفع نبوده است اما من این طوری تربیت شدم. مادرم مرا این‌طور تربیت کرده است؛ فکر می‌کنم دو فرزند داشتم که یک روز با پدر نشسته

بودیم. به او گفتم می‌خواهم چیزی بگویم اما نمی‌توانم. مدتی است به آن فکر می‌کنم اما خجالت می‌کنم بگویم اما شما مرا طوری بار آورده‌اید که همیشه سرم کلاه می‌رود. گفت: خدا را شکر؛ این‌طوری کسی نمی‌گوید پسرم کلاه‌بردار است.

خواندنی

چاق‌ترین کودک جهان

بیماری‌های قلبی و عروقی کودک ۱۱ ساله باعث بستری شدن پی در پی او در بیمارستان شده است به نحوی که انواع و اقسام بیماری‌ها را با خود یدک می‌کشد.

به گزارش جام جم آنلاین و به نقل از فارس، لی هنگ، کودک ۱۱ساله چینی که از یک سندروم نادر رنج می‌برد و حدود ۲۰۰کیلو وزن دارد، برای لاغری تحت عمل جراحی کوچک کردن معده قرار گرفت که موثر نبود و حال او را وخیم‌تر از قبل کرد. بیماری‌های قلبی و عروقی کودک ۱۱ساله باعث بستری شدن پی در پی او در بیمارستان شده است. لی هنگ می‌گوید دو سال است



کسل‌کننده‌ترین سخنرانی!

حزب کارگر در بریتانیا مشغول صحبت برای نمایندگان دیگر این افراد را سر برد. همیشه از این قضیه که ما صحبت می‌کنیم و کسی به حرف‌های ما توجه نمی‌کند، رنج می‌بریم مخصوصاً اگر این بی‌توجهی در بین مسئولان جامعه باشد، بیشتر باعث عصبانیت ما می‌شود. در تصویرری که می‌بینید نماینده



عکس از: میلاد پناهی



از نگاه دوربین

